

ترجمه فرانسوی اصطلاحات و مقوله‌های فرهنگی عادت می‌کنیم اثر زویا پیرزاد

بر اساس دیدگاه مونا بیکر و پیتر نیومارک

مقاله پژوهشی

وجیهه سادات مهدوی

کارشناس ارشد مترجمی زبان فرانسه، دانشگاه اصفهان

اکرم آیتی^۱

استادیار گروه زبان و ادبیات فرانسه، دانشگاه اصفهان

چکیده

ترجمه از دیرباز تاکنون به‌عنوان فعالیتی هدفمند و وسیله ارتباطی میان اقوام و ملل گوناگون مورد توجه بوده است. در این بین اصطلاحات به‌دلیل دارا بودن بار فرهنگی، ترجمه مخصوص به خود را می‌طلبد، چراکه این عبارات معرف آداب و رسوم و خلق و خوی یک ملت است. بررسی و چگونگی انتقال اصطلاحات و عناصر فرهنگی عادت می‌کنیم اثر زویا پیرزاد از فارسی به فرانسه توسط مترجم مشهور فرانسوی کریستف بالایی با استفاده از الگوی مونا بیکر و پیتر نیومارک، همچنین ارائه تقسیم‌بندی و راهبردهایی برای ترجمه این نوع از عبارات و کلمات، بررسی میزان بسامد هر یک از راهبردها و میزان موفقیت مترجم، هدف این تحقیق بوده است. مهم‌ترین یافته‌های این پژوهش توصیفی تحلیلی، بیانگر این مطلب است که در ترجمه اصطلاحات و عناصر فرهنگی عادت می‌کنیم، مترجم بیشتر از روش دگرگویی و انتقال و معادل کارکردی بهره برده که این نشان از ترجمه‌ای مخاطب‌محور و یا مقصدگرا در حین وفاداری به فرهنگ و متن مبدأ است.

کلیدواژه‌ها: ترجمه، عادت می‌کنیم، زویا پیرزاد، اصطلاحات و عناصر فرهنگی، مونا بیکر، پیتر نیومارک

۱. مقدمه

امروزه نیاز ما به ترجمه در حوزه‌های گوناگون بیش از پیش شده است، چراکه در عصر تبادل سریع اطلاعات، این مهم، توانایی ما را در واکاوی ادبیات، اندیشه‌ها و احساسات مردم، جوامع و دوره‌های زمانی مختلف گسترش داده و موجب آگاهی در سطح بسیار گسترده و وصف‌ناپذیری می‌گردد. با نگاهی اجمالی به تاریخ ترجمه می‌توان دریافت که ترجمه عامل ارتباط بین جوامع و از قدیمی‌ترین اشکال روابط بین ملل مختلف بوده است. بدین جهت، به‌گفته متخصصین، نمی‌توان از نقش فرهنگ به‌عنوان نقشی اساسی و عاملی مؤثر در برقراری ارتباط بین جوامع در دهه‌های اخیر چشم‌پوشی کرد، زیرا گسترش مهاجرت‌ها و اختلاط اقوام گوناگون، موجب باز شدن مرزهای فرهنگی و تداخل فرهنگ‌ها شده است و از این رو ترجمه به‌عنوان بستری مناسب برای انتقال فرهنگ و ارتباط بین فرهنگی در مرکز توجهات واقع شده است. ترجمه از بهترین و رایج‌ترین مسیرهای انتقال فرهنگ‌ها بوده و از دیدگاه ترجمه‌شناسی، مباحث فرهنگی جزء لاینفک ترجمه هستند تا جایی که ضرورت وجود آنها به‌عنوان امری مسلم و پذیرفته شده می‌باشد. در واقع از آنجایی که «زبان در بستر فرهنگ شکل می‌گیرد، انتقال زبانی در قالب ترجمه، از یک سو تعامل مترجم با مقولات فرهنگی موجود در آن و از سوی دیگر ارتباط و تعامل میان فرهنگ‌های مبدأ و مقصد را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد» (حقانی، ۱۳۸۶: ۱۸۱). نقش مترجم در این زمینه بررسی مقولات فرهنگی متن مبدأ و مقایسه آن‌ها با مقولات فرهنگی زبان مقصد بوده که در این خصوص در مورد چگونگی انتقال این مقولات به ترجمه و جایگزینی آن با مقولات فرهنگی متن مقصد تصمیم‌گیری می‌کند. در این رویکرد ترجمه که آن را فرهنگ‌محور می‌نامیم، مترجم از فرهنگ متن مبدأ خارج شده و با آزادی عمل و با توجه به فرهنگ زبان مقصد آن را به خواننده منتقل می‌نماید، به طوری که برای خواننده مأنوس باشد. بنابراین آگاهی از فرهنگ دو زبان یکی از ملزومات کار مترجم می‌باشد.

۱.۱. بیان مسئله

در این میان ترجمه اصطلاحات و عبارات از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. اگر تعریف ما از اصطلاحات موجود در یک زبان به‌صورت تجمیع دو یا چند واژه و در قالب کلامی کوتاه که

در بردارنده معنایی غیر از معنای ظاهری هستند باشد، همین ویژگی عمل ترجمه را برای مترجم دشوارتر می‌سازد. همچنین اصطلاحات و عبارات بیان‌کننده ذوق و قریحه و طرز تفکر سخنوران آن زبان می‌باشد و به نوعی اندیشه و فرهنگ آن ملت را به نمایش می‌گذارد. بنابراین تشخیص اصطلاحات و عبارات و یافتن راهکار و معادل برای ترجمه آن‌ها از موارد خطیری است که دقت و مهارت زیاد مترجم را می‌طلبد و در نتیجه مترجم رسالت دارد این عبارات را به گونه‌ای ترجمه نماید که تأثیری مشابه و همانند آن را در زبان مقصد ایجاد کند. چگونگی و بررسی ترجمه اصطلاحات و کلمات فرهنگی با در نظر داشتن تفاوت‌های بین زبانی و بین فرهنگی موضوعی است که ما در این پژوهش به آن پرداخته‌ایم. در این راستا از دیدگاه دو نظریه پرداز مطرح علم ترجمه، پیترو نیومارک و مونا بیکر استفاده شده است که مترجم این اثر از هر دو دیدگاه در ترجمه خویش بهره برده است.

از نقاط اشتراک این دو نظریه می‌توان به اذعان هر دو نظریه‌پرداز به دسته‌ای خاص از اصطلاحات اشاره کرد که مختص به فرهنگ هستند و اگر تفاوت بین این فرهنگ‌ها زیاد باشد، در نتیجه فهم آن برای خواننده و یا مخاطب به سختی صورت می‌پذیرد و ترجمه را با مشکل مواجه می‌سازد. در نتیجه به طور طبیعی همیشه مفاهیمی در زبان مبدأ وجود دارد که برای خواننده مقصد نا آشنا بوده و این همان عبارات مختص به فرهنگ هستند که مخاطب از طریق انتقال این مفاهیم قادر به شناخت آنان خواهد بود. اما نیومارک با ارائه پنج دسته از این عبارات با عنوان مقولات فرهنگی و روش‌های مخصوص ترجمه آنان به صورت تفصیلی تر به توضیح و شرح پرداخته، در صورتی که در نظریه بیکر به صورت مختصر و در قالب هم‌آیندهای مختص به فرهنگ به آنان اشاره گردیده است. همچنین نیومارک از دو منظر ترجمه پیامی و ترجمه معنایی به ترجمه نگریسته و به عقیده وی مترجم بایستی متناسب با شرایط از جمله ویژگی‌های زبانی و فرهنگی، ترجمه عبارات و اصطلاحات را انجام دهد. برای سهولت امر، وی دسته‌بندی‌ای از مقولات فرهنگی و راهکارهایی متناسب با آن را برای ترجمه ارائه کرده است که در این پژوهش به عنوان مدل از آن استفاده گردیده است. همچنین از دیدگاه بیکر، که به عنوان یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان حوزه ترجمه اصطلاحات شناخته می‌شود، استفاده شده است. از دیدگاه وی، مترجمین باید شاخص‌های مختلفی مانند اهمیت عناصر واژگانی،

ویژگی‌های فرهنگی، سبک و سیاق نویسنده و... را برای ترجمه اصطلاحات در نظر بگیرند و با ارائه شش راهبرد در این باب، ما را در انتخاب مناسب‌ترین راهکارها و شیوه‌ها برای ترجمه اصطلاحات و عبارات یاری رسانده است.

۲.۱. مورد مطالعاتی تحقیق

اثر مورد بررسی با عنوان *عادت می‌کنیم نوشته نویسنده ایرانی و ارمنی تبار، زویا پیرزاد* است. این رمان به توصیف داستان زندگی سه نسل از زنان ایرانی؛ دختر، مادر و مادربزرگ در دهه ۸۰ در تهران پرداخته است. دختر جوان، آیه، درگیر مسائل و خواست‌های نسل خود است و مادربزرگ هنوز غرق در گذشته‌ای ساخته و پرداخته ذهن خود می‌باشد. راوی قصه آرزو می‌باشد، زنی میانسال که بین خواسته‌های مادر و توقعات دختر و آرزوهای خود در جدال به سر می‌برد.

نثر این کتاب با برخورداری از کلامی موزون، دلنشین و ساده، به توصیف دقیق و ظریف اشیا و وقایع پرداخته است. همچنین نویسنده با بکارگیری فراوان اصطلاحات بویژه اصطلاحات امروزی و همچنین واژگان فرهنگی که به وضوح شاهد آن هستیم، در قالب و سبکی متفاوت به جذابیت اثر افزوده و ما را در انتخاب آن به عنوان موضوع مورد بررسی برای تحقیق و پژوهش پیش رو ترغیب کرده است. مترجم فرانسوی این اثر کریستف بالایی است که دانش آموخته زبان و ادبیات فارسی می‌باشد. بررسی ترجمه وی به عنوان یک فرانسوی زبان آشنا با فرهنگ پارسی علاوه بر جذابیت موجود در انتقال کلمات و سبک نویسنده، ما را در نیل به هدف به منظور ارائه و تشخیص ترجمه‌ای ایده‌آل راهنمایی و هدایت می‌کند.

۳.۱. سؤالات تحقیق

سه پرسش اصلی که مطرح می‌شود بدین شرح است:

۱. مترجم چه راهکارهایی در ترجمه اصطلاحات و عبارات فرهنگی این اثر به کار گرفته است؟
۲. میزان فراوانی هر یک از این راهکارها تا چه اندازه و به چه شکلی است؟

۳. مترجم تا چه اندازه در انتقال بار فرهنگی در ترجمه عبارات و اصطلاحات موفق عمل کرده است؟

۴.۱. فرضیه‌های تحقیق

برای تحقیق حاضر، فرضیه‌های زیر در نظر گرفته شده‌اند:

۱. ترجمه اصطلاحات و عبارات فرهنگی بایستی در چارچوب روش‌هایی متفاوت انجام گیرد و کاربست نظریه‌های مطرح در این حوزه می‌تواند در ترجمه وفادارتر اصطلاحات و عبارات فرهنگی بسیار مؤثر باشد.
۲. مترجم اثر عادت می‌کنیم در ترجمه عبارات و اصطلاحات فرهنگی با در نظر گرفتن زبان مقصد و رویکرد مقصدگرا در این فرآیند تا حد زیادی موفق عمل کرده است.

۵.۱. پیشینه تحقیق

امروزه بررسی ترجمه اصطلاحات و عبارات با بار فرهنگی در یک زبان و راهکارهای به کار گرفته شده برای آن اهمیت ویژه‌ای دارند و از این رو، تحقیقات گسترده‌ای هم در این زمینه انجام گرفته است. این مطالعات بخصوص در برگردان اصطلاحات به زبان انگلیسی بوده است که از آن جمله می‌توان به مقاله معین درباری و همکاران (۱۳۹۵) اشاره کرد که کاربرد صافی فرهنگی در ترجمه اصطلاحات را در ترجمه بچه‌های قالیباخانه مرادی کرمانی با استفاده از الگوی تحلیل انتقادی ترجمه بررسی کرده است. خطیب و خانجان‌خانی نیز در مقاله‌ای با عنوان «نگاهی به تفاوت‌های فرهنگی و راهبردهای ترجمه» (۱۳۸۴)، روش‌های ترجمه عناصر فرهنگی را با رویکرد مونا بیکر به صورت عملی نزد مترجمان بررسی کرده‌اند. پایان‌نامه مریم زارع با عنوان بررسی مشکلات ترجمه اصطلاحات در متون مطبوعاتی (۱۳۹۱) پرداخته است و مرضیه اطهاری نیک عزم و مینا بلوکات در مقاله‌ای با عنوان «ترجمه عناصر فرهنگی از زبان فارسی به زبان فرانسه: تحلیل و بررسی ترجمه نشانه‌های فرهنگی در داستان مهمان مامان اثر هوشنگ مرادی کرمانی» این موضوع را با رویکرد معنی‌شناسی مورد مذاقه قرار داده‌اند. اما

تاکنون مطالعه‌ای در زمینه ترجمه اصطلاحات و عبارات فرهنگی روی ترجمه آثار زویا پیرزاد انجام نگرفته است.

۲. تبیین نظریه

در ابتدا باید گفت اصطلاحات و یا عبارات ثابت یک زبان مجموعه‌ای از عبارات و کلماتی است که شکل ظاهری آن با معنا و مفهومی که از آن برداشت می‌شود، متفاوت است و معنا و مفهومی وسیع‌تر را در بر می‌گیرد. اصطلاحات «در طبقه‌بندی زبانی به مجموعه‌ای از کلمات و عبارات نمادین گفته می‌شود و حداقل از دو کلمه تشکیل می‌شود که از معنای کلمات به تنهایی نمی‌توان معنای کل عبارت را درک کرد زیرا آن به‌عنوان یک واحد معنایی عمل می‌کند» (بیکنمن و کالو^۱، ۱۹۷۴: ۱۲۱). لانگشر^۲ نیز در این باره می‌گوید: «اصطلاح به نوعی یک واحد واژگانی پیچیده را شامل می‌شود که نمی‌توان از تک‌تک کلماتی که آن را شامل می‌شود، معنایش را فهمید» (لانگشر، ۱۹۶۸: ۷۹).

اصطلاحات و عبارات موجود در یک متن، خوانندگان را با فرهنگ و آداب و رسوم متن مبدأ آشنا می‌سازد، از این رو می‌تواند مترجم را دچار مشکل کند؛ چراکه وی مسئولیت خطیر امانتداری در ترجمه را بر عهده دارد و کوچک‌ترین اشتباه و عدم دقت وی در آن موجب ایجاد ابهام و کج‌فهمی در خواننده می‌شود. طبق عقیده بیکر^۳ «ترجمه هنری دقیق و طاقت‌فرساست، اصطلاح بیش از هر مشخصه دیگری در زبان نیازمند آن است که مترجم نه تنها صحت و درستی آن را در نظر داشته باشد بلکه باید در مورد تأثیرات بلاغی آن زبان نیز حساس باشد». (بیکر، ۱۳۹۳: ۸۹). بنابراین در ترجمه اصطلاحات، مترجم بایستی با دقت و ظرافت بیشتری عمل کند تا بتواند معنا و مفهوم آن را به درستی و به دور از خطا و اشتباه به خواننده انتقال دهد.

روش‌های ترجمه اصطلاحات و عبارات ثابت به عوامل مختلفی بستگی دارد. به بیان واضح‌تر، علاوه بر اینکه باید ببینیم آیا اصطلاحی مشابه در زبان مقصد وجود دارد یا خیر، باید

1. Beekman & Callow

2. Langasher

3. Baker

به مقولات خاص واژگانی که آن اصطلاح را می‌سازد، یعنی این‌که آیا آن‌ها در جایی دیگر از متن به صورت کلامی یا تصویری استفاده شده‌اند و همچنین به پذیرش یا عدم پذیرش اصطلاحات یا زبان اصطلاحی در یک سبک خاص در زبان مقصد توجه کنیم. هم‌چنین به هنگام استفاده از اصطلاح در زبان مقصد، باید در مورد تأثیرات بلاغی زبان نیز حساس بود.

۲.۱. دیدگاه بیکر در ترجمه اصطلاحات و عبارات

با توجه به عوامل فوق و طبق نظریه بیکر، شش نوع راهبرد زیر برای ترجمه اصطلاحات و عبارات ثابت وجود خواهد داشت (بیکر، ۱۳۹۳: ۹۰-۹۸).

۱) استفاده از اصطلاحی با معنا و صورت مشابه: وقتی که اصطلاحی که در زبان مقصد وجود دارد، همان معنای زبان مقصد را رسانده و حتی کلمه‌های استفاده شده اصطلاح در هر دو زبان معادل یکدیگر باشند.

۲) استفاده از اصطلاحی با معنای مشابه ولی صورت متفاوت: وقتی که از لحاظ معنایی برای اصطلاح در زبان مقصد معادل وجود دارد ولی آن اصطلاح با صورتی و واژگانی متفاوت در آن زبان ظاهر می‌شود.

۳) قرض‌گیری اصطلاح زبان مبدأ: می‌توان در بعضی موارد، برخی اصطلاحات به همان صورت اصلی خود در متن مقصد به عاریه گرفت.

۴) ترجمه اصطلاح از طریق دگرگویی: برای وقتی که نمی‌توان از هیچ معادل مشابه معنایی و صورتی برای اصطلاح در زبان مقصد بهره برد و یا به دلیل تفاوت‌های سبکی بسیاری که در زبان مبدأ و مقصد وجود دارد، نتوان از اصطلاح و یا زبان اصلی استفاده کرد، این روش یکی از رایج‌ترین روش‌ها و گزینه مناسبی برای ترجمه اصطلاحات می‌باشد.

۵) ترجمه از طریق بازی با اصطلاح: این روش تنها به ترجمه معنای تحت‌اللفظی اصطلاح اکتفا کرده، چراکه هدف بافت آن متن خوانش ملموس می‌باشد تا کاربرد طنز آن زبان.

۶) ترجمه با حذف کل اصطلاح: در برخی موارد می‌توان کل اصطلاح را از زبان مقصد حذف کرد، چون هیچ معادل نزدیکی برای آن اصطلاح وجود نداشته و تفاوت‌های سبکی موجود در بین دو زبان زیاد است و روش دگرگویی هم این نیاز را پاسخ‌گویی نمی‌کند.

۲.۲. دیدگاه نیومارک و ترجمه مقوله‌های فرهنگی

امروزه مباحث فرهنگی جزء لاینفک ترجمه به شمار می‌آید و ضرورت توجه به آنان از موارد مسلمی است که در ترجمه به‌عنوان یک اصل پذیرفته شده است. «مقوله فرهنگی در ترجمه بسیار جدی و قابل توجه است و در حقیقت اختلاف فرهنگی کار را برای ترجمه بسیار سخت‌تر می‌کند تا اختلافات ساختاری زبان». (نایدا، ۱۹۶۴: ۱۳۰). به همین جهت است که «در دهه‌های اخیر توجه به نقش فرهنگ در فرآیند ترجمه گسترش یافته است» (نایدا، ۱۹۶۴: ۶۰). بنابر آنچه زبان‌شناسان بیان کرده‌اند، زبان را نمی‌توان از فرهنگ جدا کرد و این دو جزء از یکدیگر جدایی ناپذیر هستند: «هر زبانی در بافت فرهنگی خاصی شکل می‌گیرد و هر فرهنگ نیز در مرکز خود زبانی طبیعی را در بر گرفته است». (لوتمان، ۱۳۹۰: ۴۴) و اما طبق عقیده نیومارک «در ترجمه یک واژه فرهنگی، که بیش از متن به زبان رایج بستگی دارد، باید هم انگیزه و تخصص فرهنگی و هم سطح زبانی خواننده را در نظر داشت» (نیومارک، ۱۳۸۶: ۱۲۳). نیومارک (۱۳۸۶: ۱۲۳-۱۳۴) با استفاده از الگوی نایدا، مقولات فرهنگی را به دسته‌های زیر تقسیم‌بندی کرده است.

۱- اکولوژی (بوم‌شناسی): شامل گیاهان یک سرزمین، جانوران، آثار باستانی، دشت‌ها، کوه‌ها،...

۲- فرهنگ مادی (مصنوعات): شامل مواد غذایی، پوشاک، مسکن و شهرها، وسایل نقلیه

۳- فرهنگ اجتماعی: کار و فراغت، کار و تفریح

۴- نهادها، آداب و رسوم، فعالیت‌ها، جریان‌ها، مفاهیم: شامل حوزه‌های سیاسی و اداری، مذهبی و هنری

۵- اشارات و حرکات حین سخن گفتن و عادات: شامل حرکات گفتاری و زبان بدن».

به عقیده وی، چند قاعده کلی برای ترجمه واژگان فرهنگی وجود دارد که «مهم‌ترین قاعده به رسمیت شناختن مظاهر و دستاوردهای فرهنگی متن مبدأ می‌باشد و بایستی برای آن‌ها ارزش و احترام قائل بود». نیومارک (۱۳۸۶: ۱۰۲-۱۱۷) همچنین برای ترجمه آن‌ها چندین راهکار و فرآیند ترجمه‌ای ارائه می‌دهد که از قرار زیر است:

- ۱- انتقال^۱: منظور از این فرآیند، آوردن کلمه‌ای از زبان مبدأ به زبان مقصد است.
- ۲- بومی کردن^۲: این فرآیند در ادامه فرآیند انتقال است که باعث می‌شود یک واژه کم‌کم در زبان مقصد هم از نظر تلفظ و هم ریخت بومی شود.
- ۳- معادل فرهنگی^۳: زمانی که یک واژه فرهنگی از زبان مبدأ با واژه فرهنگی زبان مقصد ترجمه می‌شود.
- ۴- معادل کارکردی^۴: این روش رایج که برای واژه‌های فرهنگی به کار می‌رود، مستلزم به کار بردن یک واژه مستقل از فرهنگ است که گاهی با یک واژه جدید خاص همراه می‌شود. از این رو، این فرآیند واژه زبان مبدأ را خنثی یا عام می‌سازد.
- ۵- معادل توصیفی^۵: در ترجمه، گاهی باید توصیف را بر کارکرد ارجحیت داد. توصیف و کارکرد، دو عنصر اساسی در توضیح و بنابراین ترجمه هستند.
- ۶- مترادف^۶: مترادف جایی کاربرد دارد که معادل دقیقی برای واژه در متن مبدأ وجود نداشته باشد. بنابراین، از نزدیک‌ترین مترادف واژه استفاده می‌گردد.
- ۷- گزینش برداری^۷: ترجمه قرضی و یا ترجمه تحت‌اللفظی از همایندهای رایج را می‌گویند.
- ۸- تغییرات و جایگزینی‌ها^۸: فرآیندی از ترجمه که شامل تغییر شکل دستور زبان مبدأ به زبان مقصد است.
- ۹- دگرگون‌سازی^۹: این واژه را وینی و داربلنت^{۱۰} برای توضیح تغییر در نقطه‌نظر و دیدگاه و غالباً تغییر در مقوله ذهنی انتخاب کرده‌اند. این فرآیند باعث تغییر در معناشناسی و زاویه دید زبان مبدأ می‌شود». (ماندی، ۱۳۹۴: ۱۰۹)

1. Transference
2. Naturalization
3. Cultural equivalent
4. Functional equivalent
5. Descriptive equivalent
6. Synonymy
7. Through-translation
8. Shifts or Transpositions
9. Modulation
10. Vinay et Darbelnet

- ۱۰- ترجمه مورد قبول^۱: معمولاً برای هر واژه، سازمانی از ترجمه رسمی یا ترجمه‌ای که مقبولیت عامه دارد، استفاده می‌گردد.
- ۱۱- ترجمه موقت^۲: این فرایند یک ترجمه موقتی است که معمولاً از یک واژه سازمانی جدید صورت می‌گیرد و باید آن را داخل گیومه قرار داد تا در فرصت‌های بعد عوض شود.
- ۱۲- جبران^۳: این روش در جایی به کار می‌رود که بخشی از معنا در قسمت دیگری از جمله از دست رفته باشد.
- ۱۳- تحلیل محتوا^۴: این فرایند شامل تفکیک یک واحد واژگانی به اجزای معنایی آن است، به طوری که اغلب شامل یک واحد به دو یا سه یا چهار جزء جداگانه است.
- ۱۴- کاهش و بسط^۵: فرایندهای ترجمه‌ای نادقیق که مترجم از روی حس تشخیص و صرافت در برخی موارد، آن‌ها را به کار می‌بندد، اما در هر یک از این موارد، به‌ویژه اگر بد نوشته شده باشند، دست کم یک تغییر صورت گیرد.
- ۱۵- دیگر نوشت^۶: این فرایند عبارت است از شرح و بسط یا توضیح بخشی از متن، این فرایند در متون بی‌نام در صورتی که ضعیف و نارسا نوشته باشند یا معنای تلویحی داشته باشند و نکات مهمی حذف شده باشد، مورد استفاده قرار می‌گیرد.
- نیومارک افزون بر این موارد، فرایندهای تکمیلی را نیز متذکر می‌شود که از قرار زیر است:
الف) فرایندهای تلفیقی: تلفیق چند فرایند برای برون‌رفت از مشکل ترجمه را فرایند تلفیقی می‌گویند.
- ب) یادداشت‌ها، اضافات، توضیحات: اطلاعات افزوده‌ای که مترجم باید به ترجمه‌اش اضافه کند، معمولاً توضیحات فرهنگی، فنی یا زبانی است و به مقتضیات خوانندگان ترجمه بستگی دارد که با خوانندگان متن اصلی متفاوت هستند».

-
1. Recognized Translation
 2. Translation Label
 3. Compensation
 4. Componential analysis
 5. Reduction and Expansion
 6. Paraphrase

در اضافه مطالب بالا، به گفته متونو^۱ «حفظ واژه مبدأ و انتقال آن با همان شکل در زبان مقصد با افزودن یادداشت‌هایی در رابطه با آن لغت در پاورقی» (متنونو، ۲۰۱۰: ۸۰) می‌تواند از مناسب‌ترین شیوه‌ها برای ترجمه عناصر فرهنگی باشد.

۳. کاربرد الگوی بیکر

۳.۱. استفاده از اصطلاحی با معنا و صورت مشابه

این استراتژی شامل به‌کارگیری اصطلاحی در زبان مقصد است که تقریباً همان معنای اصطلاح زبان مبدأ را می‌رساند و افزون بر این، شامل مقولات واژگانی معادلی است. مثال‌های زیر این استراتژی را به وضوح نشان می‌دهند.

La grand-mère avait catégoriquement pris le parti de sa petite-fille. (p.25)	مادربزرگ طرف نوه را گرفت. (ص. ۱۹)
Les paroles d'Hamid, c'est du vent. (p.26)	حرف و قول‌های حمید باد هواست. (ص. ۱۹)

«طرف کسی را گرفتن» اصطلاحی است که معنای حمایت یا دفاع کردن از کسی را می‌دهد که در اینجا مترجم معادل مشابه آن در فرانسوی که «prendre le parti de qqn» را انتخاب نموده است. یا در مثال دیگری «حرف و قول‌های حمید باد هواست»، «باد هوا بودن» کنایه از اهمیت و ارزش نداشتن است که در ترجمه «c'est du vent» با همان شکل و واژگان معادل استفاده شده است.

۳.۲. کاربرد یک اصطلاح با معنای مشابه ولی صورت متفاوت

برخی مواقع می‌توان اصطلاحی را در زبان مبدأ پیدا کرد که دارای معنای مشابه در زبان مقصد هست، اما صورت آن در زبان مقصد متفاوت است و دارای مقولات واژگانی متفاوت نیز می‌باشد.

Mon petit doigt me dit. (p. 32)	به دلم برات شده. (ص. ۲۵)
Comme le dit Nosrat, elle a allongé la sauce ? (p. 201)	به قول نصرت پیاز داغش را غلیظ کرده؟ (ص. ۱۷۰)
C'est elle qui nous a cassé les pieds. (p. 62)	همانکه همه را جان به سرکرد. (ص. ۴۹)
Comme dit ma fille, ne nous prends pas la tête. (p. 79)	به قول دختر من گیر سه پیچ نده. (ص. ۶۴)
Pourquoi ai-je accepté cette invitation au premier coup de sifflet ? (p. 119)	چرا سر سه سوت دعوت را قبول کردم؟ (ص. ۹۸)
Comme on dit dans le bazar : j'étais un peu à court. (p. 134)	به قول بازاری‌ها دستم تنگ بود. (ص. ۱۱۲)

اصطلاح «به دلم برات شده» اصطلاحی است که در زبان فارسی به معنی به دل وی خطور کردن یا الهام شدن است. می‌بینیم که در ترجمه فرانسوی این اصطلاح واژه «doigt» به معنی «انگشت» جایگزین «دل» شده است. اصطلاح «پیاز داغش را غلیظ کرده» هنگامی به کار می‌رود که شخص در بیان مطلبی به گونه‌ای اغراق‌آمیز صحبت نموده و سعی در بزرگ جلوه نمودن آن می‌نماید. این عبارت با اصطلاح فرانسوی آن یعنی «allonger la sauce» جایگزین شده که همان معنی را می‌دهد ولی صورت و واژگان آن با معادلش در زبان مقصد فرق می‌کند.

۳.۳. فرض‌گیری اصطلاح مبدأ

همان‌طور که برای ترجمه واژگان روش فرض‌گیری وجود دارد برای ترجمه اصطلاحات هم این روش قابل استفاده است. و به معنی به کار بردن همان اصطلاح به صورت اصلی خودش در زبان مقصد می‌باشد.

Elle est très abattue. <u>Comme si tu parlais pour Kandahar!</u> (p. 72)	همچین عزا گرفته انگاری داری می‌ری سفر قندهار. (ص. ۵۸)
Sans les Lors, le bazar ne marche pas ! (p. 282)	لر نرفت به بازار، بازار گنبدید. (ص. ۲۴۲)

اصطلاح «به سفر قندهار رفتن» در فارسی موقعی استفاده می‌شود که ما بخواهیم رفتن به جایی بسیار دور را مثال بزنیم. این اصطلاح به وسیله روش فرض‌گیری و به همان صورت

اصلی در متن ترجمه شده است، اما مترجم برای فهم بیشتر در پاورقی به توضیح اضافه در مورد آن و معادلش یا به نوعی دگرگویی پرداخته است.

«Comme si tu parlais pour Kandahar» : (N.B.P : On dirait que tu pars au bout du monde).

اصطلاح «لر نرفت بازار، بازار گندید» به معنی این هست که اگر نباشند افراد ساده لوحی که برای فروش اجناس به بازار نروند، کسب و کار پیش نخواهد رفت. این اصطلاح در ابتدا با روش قرض‌گیری و سپس با توضیحی در پاورقی آورده شده است، توضیحی که نشان از فهم خوب مترجم از جایگاه و کاربرد این اصطلاح است.

« Sans les Lors, le bazar ne marche pas » : (N.B.P : quand il n'y pas de naïfs à duper (les gens de la tribu des Lors), les affaires ne marchent pas).

۳.۴. ترجمه از طریق دگرگویی

به عقیده بیکر، از رایج‌ترین روش ترجمه اصطلاحات و به بیان دیگر پرکاربردترین روش، ترجمه از طریق دگرگویی می‌باشد. این استراتژی زمانی اتفاق می‌افتد که به دلیل تفاوت‌های سبکی، زبانی و فرهنگی هیچ معادل اصطلاحی برای اصطلاح در زبان مقصد نتوان یافت. در نتیجه مترجم متوسل به شیوه دگرگویی شده و اصطلاح را با بیان دیگر بطوری که فقط رساننده معنا باشد، ترجمه خواهد کرد. در جدول پیش رو با مواردی چند از این قبیل ترجمه بیشتر آشنا می‌شویم، ضمن اینکه مواردی که برای روش دگرگویی یافت شدند، میزان فراوانی آن در مقایسه با دیگر روش‌ها بیشتر بوده، و ما فقط به تعدادی از آنان اشاره خواهیم کرد.

Elle a le spleen de Paris. (p.150)	باز فیلش یاد پاریس کرده. (ص. ۱۱)
Le monde s'écroule ! (p. 18)	آسمان زمین آمده. (ص. ۱۴)
Pourquoi n'en fais-tu pas ton affaire ? (p. 33)	چرا برای خودت آستین بالا نمی‌زنی؟ (ص. ۲۵)
Ne te raconte pas d'histoires. (p. 33)	سر خودت شیره نمال. (ص. ۲۵)
Elle a seriné maman. (p. 222)	مخ مامانم رو زده. (ص. ۱۸۷)
J'en eu le cœur tout ramolli. (p. 223)	جیگر آدم براش کباب می‌شد. (ص. ۱۸۸)
Que Dieu garde monsieur Zardjou dans sa généreuse disposition. (p. 238)	خدا آقای زرجو را از آقای کم نکند. (ص. ۲۰۱)

Il semble très ému que je voie ce sous-sol. (p. 239)	دل توی دلش نیست زیرزمین را ببینم. (ص. ۲۰۲)
T'avais pas de langue pour demander des petites carottes ? (p. 281)	زبانتم میخچه در می‌آورد بگی هویج ریز بده؟ (ص. ۲۴۱)
Je me décharge de leur affaire. (p. 293)	فعلاً از سر بازشان کنم. (ص. ۲۵۰)

- «فیلش یاد پاریس کرده»: اصل این اصطلاح در فارسی «فیلش یاد هندوستان کرده» می‌باشد که نویسنده متن اصلی پاریس را جایگزین هندوستان کرده و از جمله معانی آن می‌توان به یاد گذشته و کسی یا چیزی یا جای مورد علاقه خود افتادن و شوق بازگشت به آن را اشاره کرد. این عبارت را مترجم به گونه‌ای دیگر بازگویی کرده به‌طوری‌که جنبه اصطلاحی عبارت حذف شده است. «Avoir le spleen de Paris» به معنی غم پاریس را داشتن و به یاد آنجا بودن می‌باشد.

- «مخ کسی را زدن» به معنای کسی را اغفال نمودن است. این اصطلاح در صحبت‌های عامیانه امروز در موردی به کار برده می‌شود که یک مرد با زبان‌بازی در صدد ایجاد دوستی بین خود و یک زن باشد. در واقع فعل «زدن» در این اصطلاح بیشتر به معنای دزدیدن است. اما این اصطلاح در متن اصلی توسط نویسنده در کاربرد متفاوت با آن چیزی که در واقع هست استفاده شده و از زبان نوه خانواده در وصف مادرش می‌باشد: «از منزل مادر بزرگم دارم می‌نویسم که به خاطر من، مخ مامانم رو زده که باید کامپیوتر بخرم» (ص. ۱۸۷). ترجمه این عبارت به صورت «Elle a seriné maman» که به معنای مدام تکرار کردن یک چیز می‌باشد، نشان‌دهنده فهم درست این اصطلاح با توجه به بافت متن در انتقال معنا توسط مترجم بوده است.

- «دل توی دل نبودن» به معنای بی‌تاب و بی‌قرار بودن می‌باشد. اصطلاح «دل توی دلش نبود» به صورت «Il semble très ému» ترجمه گردیده است. البته کلمه «ému» به معنای هیجان زده بودن می‌باشد. شاید جایگزین کردن واژه «inquiet» یا «perplexe» به جای این واژه بهتر می‌توانست بار معنایی این اصطلاح را برساند. یعنی کل عبارت به این صورت ترجمه می‌گردید: «Il semble inquiet»

«کسی را از سر باز کردن» به معنای کار یا درخواست کسی را رد کردن می‌باشد. همچنین به معنای انجام ندادن مسئولیت نیز می‌باشد. «فعلاً از سر بازشان کنم» در متن ترجمه بصورت «Je me décharge de leur affaire» آورده شده است. معنی این عبارت به فرانسه همان امتناع ورزیدن از انجام مسئولیت یا به قول اصطلاحی شانه خالی کردن از بار مسئولیت می‌باشد.

۳.۵. ترجمه از طریق حذف بازی با اصطلاح

این استراتژی شامل ترجمه معنای تحت‌اللفظی اصطلاح می‌باشد، چراکه خوانش ملموس در این نوع استراتژی مورد توجه بوده و نه کاربرد طنز و اصطلاحی یک زبان.

La R5, ça se gare dans une boîte d'allumettes. (p. 9)	رنو توی قوطی کبریت پارک شده. (ص. ۷)
Petit chèvre, ne meurs pas, le printemps arrive. (p.33)	بزک نمیر بهار می‌آد. (ص. ۲۵)

۴. کاربست الگوی نیومارک

۴.۱. عناصر بوم‌شناسی

موارد زیر در حیطه بوم‌شناسی می‌باشد:

...j'aurais voulu que tu voies ça, c'était plein de fleurs des glaces*. (p.13)	غش کردم برای باغچه‌اش، باید می‌دید. پر گل یخ. (ص. ۱۰)
--	---

در مثال بالا مترجم از روش انتقال برای ترجمه این گل که در فارسی به "گل یخ" مشهور است بهره برده و سپس در پاورقی به توضیحات و معادل کارکردی این گل در فرانسه اشاره نموده است.

-Fleurs des glaces. N.B.P: (en français le nom savant est « chimonanthé», Gol-e-yakh, en persan); petit arbuste à fleurs blanches très odoriférantes, qui s'épanouissent quand tombent les feuilles au début de l'hiver.

۲.۴. فرهنگ مادی

۲.۴.۱. مواد غذایی

...du fumet des grillades, des lasagnes, du pilaf aux fèves et du soufflé aux asperges. (p. 47)	...بوی کباب و لازانیا و باقالی پلو و سوفله مارچوبه. (ص. ۳۷)
Ayeh prit le dernier morceau de riz grillé dans le plat de <i>baghali polo</i> . (p. 142)	آیه آخرین تکه ته‌دیگ را از دیس باقالی پلو برداشت. (ص. ۱۱۸)
Quand arrivèrent la soupe <i>tarkhineh de Boroujerd</i> , la salade de haricots et le poulet <i>bakhtyari</i> , Sohrab lui raconta. (p. 156)	وقت خوردن آش ترخینه بروجردی و سالاد باقلا و جوجه بختیاری، سهراب تعریف کرد. (ص. ۱۳۱)

در مثال‌های بالا به ترجمه سه‌گانه از «باقالا» توجه شما را جلب خواهیم کرد. در مثال اول «باقالی پلو» با استفاده از معادل کارکردی یعنی به صورت «*pilaf aux fèves*» ترجمه گردیده، اما در مثال دوم ترجمه همین واژه با استفاده از روش انتقال و به صورت «*baghali polo*» و در مثال سوم «سالاد باقلا» به «*la salade de haricots*» که معنی «سالاد لوبیا» را می‌دهد، ترجمه گردیده که ترجمه صحیح آن «*la salade de fèves*» می‌باشد. مورد بعدی واژه «ته‌دیگ» است که مختص فرهنگ غذایی ایران می‌باشد و به دلیل نداشتن معادل دقیق در زبان فرانسه با استفاده از معادل توصیفی به صورت «برنج برشته» ترجمه گردیده است. شاید بهتر می‌بود که مترجم واژه ته‌دیگ را نگه داشته و سپس در پاورقی توضیحات لازم را اضافه کند. ترجمه پیشنهادی ما:

*-Tahdig**: le nom vient du « fond de marmite » en persan et c'est une spécialité de la cuisine persane composée de riz croustillant tiré au fond de la marmite dans laquelle le riz est cuit. Ses ingrédients couramment ajoutés incluent du yaourt et du safran, du pain et de la pomme de terre.

همان‌طور که مشاهده می‌شود برای ترجمه غذاهای مختص به فرهنگ ایرانی مانند «آش

ترخینه بروجردی» و هم‌چنین «جوجه بختیاری» از روش انتقال استفاده شده است.

۴.۲.۲. پوشاک

Une femme originaire de Ghassem-Abad en robe de la Caspienne. Elle était debout, derrière un grand chaudron. (p. 270)	زنی با لباس قاسم‌آبادی پشت دیگ بزرگی ایستاده بود. (ص. ۲۱۳)
Un homme en costume du Lorestan. Celui qui attisait un grand brasero où grillaient des mini-kébabs. (p. 271)	مردی با لباس لری روی منقل بزرگی کباب لقمه باد می‌زد. (ص. ۲۳۱)

در مثال «لباس قاسم‌آبادی» مترجم از معادل کارکردی استفاده کرده ولی ترجمه پیشنهادی ما بدین صورت می‌باشد:

Une femme en robe locale de Ghassem-Abad*: un village au nord de l'Iran.

و در مثال دوم «لباس لری» با استفاده از روش انتقال ترجمه شده است. که برای این مورد نیز ترجمه زیر پیشنهاد می‌گردد:

Un homme en costume régional du Lorestan*: une province de l'ouest de l'Iran.

۴.۲.۳. مسکن و شهرها

Un long drape noir qui pendait entre deux mezzanines. (p. 50)	پارچه سیاهی بین دو بالاخانه آویزان بود. (ص. ۳۹)
---	---

در مثالی که دیدیم ترجمه «بالاخانه» موضوع مورد بحث است. در فارسی این واژه برای اتاقی که فوق اتاق دیگر ساخته شود یا به عبارتی به اتاقی که بر پشت بام می‌سازند، «بالاخانه» می‌گویند. مترجم از «mezzanines» که به معنی نیم‌طبقه، طبقه کوچک که بین دو طبقه بزرگ باشد استفاده کرده است. و این معادل به معنای دقیق کلمه رساننده معنا نیست. ترجمه پیشنهادی:

Un long drape noir qui pendait entre deux étages supérieures.

Il n'y a pas plus de quarante minutes jusqu'à Ispahan. (p.215)	تا اصفهان با هواپیما چهل دقیقه هم راه نیست. (ص. ۱۸۲)
Nosrat lui avait rapporté de Mashhad. (p.250)	نصرت از مشهد سوغات آورده بود. (ص. ۲۱۳)

نام دو شهر از شهرهای بزرگ ایران یعنی «اصفهان» و «مشهد» در دو مثال بالا آورده شده است که مترجم با استفاده از روش انتقال آن را ترجمه نموده است.

۴.۲.۴. وسایل نقلیه

Déchargeait un carton de papier où je ne sais quoi de la camionnette. (p. 249)	نمی‌دانم چی از وانت خالی می‌کرده. (ص. ۲۱۲)
Ta Peykan ne te sera pas d'une grande utilité ! Il te faudra une Pride, ou peut-être même une Xantia. (p. 193)	پیکان تو هم که حتماً به درد بخور نیست و لابد باید پراید بخری یا شاید زانتیا. (ص. ۱۶۲)

در مثال «وانت» «la camionnette» به «کامیون کوچک»، ترجمه شده است. این کلمه بیشتر به معنی «ون» نیز کاربرد دارد. بنابراین روش مورد استفاده مترجم روش مترادف بوده است. در مثال بعدی نام سه ماشین که «پیکان» و «پراید» تولید شده در ایران و «زانتیا» ساخت فرانسه است. در دو مورد اول برای ترجمه از روش انتقال استفاده شده و مورد سوم نام ماشین یعنی «زانتیا» که خود واژه‌ای قرضی از زبان فرانسه به فارسی است نیز با استفاده از روش انتقال ترجمه گردیده است.

۴.۳. فرهنگ اجتماعی کار و فراغت

Elle indiqua du menton une gargote dans un coin du tekieh. (p. 51)	با چانه به جگرکی گوشه تکیه اشاره کرد. (ص. ۴۰)
Sa'id Kebab. (p. 106)	چلوکبابی سعید. (ص. ۸۷)
Elles passèrent devant le drapier, le marchand de grillades et l'horloger. (p. 50)	از جلو بزازی و چلوکبابی و ساعت‌فروشی گذشتند. (ص. ۳۹)
Grillades Salehieh. (p. 50)	کبابی صالحیه. (ص. ۳۹)

در مثال اول «جگرکی» به «gargote» ترجمه شده است که در فرانسه به رستوران‌های خیلی کوچک و ساده گفته می‌شود؛ قیمت غذاهای آن ارزان بوده و کیفیت غذایی بالایی ندارد. مترجم در این قسمت سعی در ارائه معادل فرهنگی داشته ولی ما ترجمه زیر را پیشنهاد می‌دهیم که به طور دقیقی رساننده معنی این واژه مانند زبان مبدأ باشد.

-Elle indiqua du menton un marchand de grillade de foie dans un coin du Tekieh.
در مثال دوم «چلوکبابی سعید» که نام مغازه می‌باشد به «کباب سعید» تقلیل و ترجمه یافته است و به عبارتی بومی‌سازی، کاهش و تغییر در نقش دستوری و زبانی این واژه می‌باشد.

چراکه «kebab» نام خوراک و و غذاست ولی در متن اصلی مقصود نویسنده به مکانی است که «کباب» در آن فروخته می‌شود. نکته قابل توجه این است که «چلوکباب» خوراک کباب همراه با برنج است ولی واژه «کبابی» در اینجا به معنی پخت و فروش کباب به تنهایی و بدون برنج است. فهم و رعایت این نکته می‌تواند مترجم را به سمت ترجمه هر چه دقیق‌تر سوق دهد. در مثال سوم «چلوکبابی» به «marchand de grillades» به معنی «کباب‌فروشی» که «grillades» به معنای عام، هر خوراکی که به صورت کباب کردن طبخ شود را می‌گویند. معادل کارکردی روش ترجمه از سوی مترجم بوده است. و در مثال آخر «کبابی» به «grillades» ترجمه گردیده که معادل کارکردی این واژه می‌باشد. ما هم برای عنوان «کبابی» و هم «چلوکبابی» ترجمه مثال سوم یعنی «marchand de grillades» را مناسب و صحیح‌تر می‌دانیم. دو واژه «بزازی» و «ساعت‌فروشی» با استفاده از روش تغییرات و جایگزینی ترجمه گردیده است. یعنی اسم مکان به اسم فاعل در ترجمه یعنی «پارچه‌فروش» و «ساعت‌فروش» تغییر یافته است.

<p>Je vais les acheter au vieil aveugle, dans le tekieh*. N.B.P: lieu saint pour la représentation des mystères Shiïtes. En temps ordinaire, peut avoir d'autres usages ; ici sert de place de marché couvert. (p. 50)</p>	<p>باید از آقا کوره بخرم، توی تکیه. (ص. ۳۹)</p>
--	---

«تکیه» فضایی بسته است که معمولاً در میادین عمومی و بازارها وجود دارد و مکانی وسیع جهت مراسم عزاداری و روضه‌خوانی ماه محرم می‌باشد. مترجم از شیوه انتقال و سپس توضیحات در پاورقی برای ترجمه این کلمه استفاده کرده است.

۴.۴. نهادها، آداب و رسوم، فعالیت‌ها، جریان‌ات، مفاهیم

Quand elle était en première année d'école primaire. (p. 40)	کلاس اول دبستان که بود. (ص. ۷۸)
Leur premier voyage à Paris datait de sa troisième année d'école primaire. (p. 44)	اولین سفرشان به پاریس وقتی بود که آرزو کلاس سوم دبستان بود. (ص. ۳۴)
Une boîte était étiquetée : « CE2. »	روی کارتن کوچکی نوشته شده بود: پنجم دبستان. (ص. ۲۱۲)
A chaque rentrée scolaire, ils avaient l'habitude de s'asseoir avec Nosrat et Naïm à la table de la cuisine pour recouvrir les livres de classe. (p. 250)	اول‌های مهرماه با نصرت و نعیم می‌نشستند پشت میز آشپزخانه و دفتر و کتاب جلد می‌کردند. (ص. ۲۱۲)

در سه مثال اول یعنی «اول دبستان»، «سوم دبستان» و «پنجم دبستان» مترجم از معادل فرهنگی این واژه‌ها استفاده نموده است و در مثال آخر "اول‌های مهرماه" که مطابق با دهه سوم ماه سپتامبر می‌باشد و در ایران مصادف با آغاز بازگشایی مدارس است، و به همین شکل و معنی ترجمه گردیده است، روش مورد استفاده فرآیند دگرگون‌سازی می‌باشد.

Elle donne un repas votif en l'honneur de l'imam Hassan. (p. 76)	فردا منزل ملک خانم دعوتم. سفره امام حسن انداخته. (ص. ۶۱)
Madame Nouraï a commandé du potage votif pour le septième jour du deuil. (p.16)	خانم نورایی آش رشته ختم انعام را از بیرون گرفته. (ص. ۱۲)

در مثال اول، مترجم «سفره امام حسن انداخته» را به «آش نذری به افتخار امام حسن دادن» ترجمه کرده است. مترجم در این عبارت با استفاده از معادل کارکردی آن ترجمه نموده است.

با این حال برای شفافیت و انتقال بیشتر مفاهیم فرهنگی ما ترجمه زیر را پیشنهاد می‌کنیم:

-Elle dresse une Nappe de l'Imam Hassan*: L'une des coutumes religieuses iranienne pour laquelle on dresse une nappe en l'honneur de l'Imam Hassan et met les repas votifs comme du potage et ...pour être satisfait des besoins.

در مثال دوم واژه «آش رشته» که در قسمت فرهنگ مادی و غذا و خوراک به طور مفصل

توضیح داده شد، اما در رابطه با «ختم انعام» مترجم دچار اشتباه شده و واژه ختم در ختم انعام

را با ختم به معنی مراسم سوم پس از فوت اشتباه گرفته است. ترجمه پیشنهادی برای «ختم انعام»:

...pour la cérémonie de la récitation de toute la sourate "Les Bestiaux" (Al-An'am):
N.B.P: c'est l'une des coutumes religieuses iraniennes dans laquelle on dresse une nappe avec les repas votifs et récite toute la sourate Al-An'am pour être satisfait des besoins.

Cette demoiselle demande combien pour le douaire ? Elle a certainement exigé aussi un <i>shirbaha</i> *. N.B.P: (prix du lait) : dot donnée par la famille du marié à celle de la mariée. (p. 193)	عروس خانم مهریه چقدر خواسته؟ شیربها هم که حتماً آخواست. (ص. ۱۶۲)
--	--

در مثال بالا «مهریه» و «شیربها» دو مفهوم فرهنگی و سنتی مربوط به رسم و رسوم ازدواج در ایران است و به مبلغی گفته می‌شود که داماد هنگام ازدواج مکلف به پرداخت آن به همسر خود می‌شود. در ترجمه شیربها مترجم از شیوه انتقال و سپس توضیحات در پاورقی بهره جسته است. اما بجای واژه «dot» در پاورقی که به معنی جهیزیه می‌باشد، واژه «l'argent» توصیه می‌شود. همچنین واژه مهریه به خوبی ترجمه نگردیده و معنای ترجمه آن عبارتست از «دارایی که پس از مرگ مرد به زن می‌رسد». ما ترجمه زیر را برای «مهریه» پیشنهاد می‌کنیم:
-Biens antiphernaux.

۴-۵- اشارات و حرکات حین سخن گفتن

Sa mère la rabroua. (p. 185)	و مادرش تشر زد. (ص. ۱۵۶)
------------------------------	--------------------------

«تشر زدن» به معنی عتاب کردن و تندی و خشونت کردن می‌باشد. این عبارت به درستی و با استفاده از معادل کارکردی ترجمه گردیده است.

La femme aux bracelets était toujours en discussion avec Amini au sujet de la cave. (p. 128)	زن النگو به دست داشت با امینی سر انباری چانه می‌زد. (ص. ۱۰۷)
--	--

فعل «چانه زدن» به معنی پرحرفی کردن و سخن بسیار گفتن به منظور پایین آوردن قیمت چیزی می‌باشد. این عمل یکی از عادات مرسوم ایرانی‌ها موقع خرید می‌باشد. مترجم با استفاده از معادل کارکردی این عبارت را ترجمه کرده است.

۵. نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر سعی گردید به بررسی راهکارهای مورد استفاده مترجم در ترجمه اصطلاحات و عبارات عادت می‌کنیم اثر زویا پیرزاد پیردازیم و سپس فراوانی هر یک از راهبردها را محاسبه کنیم. در پایان، بررسی میزان موفقیت مترجم در انتقال و القاء مفاهیم فرهنگی و سبک نویسنده از اهداف این تحقیق بوده است. در این بین با تکیه بر نظریه مونا بیکر در ترجمه اصطلاحات با ارائه شش راهبرد و از مدل پیتر نیومارک در رابطه با واژگان فرهنگی و متناسب با آن راهکارهای پیشنهادی استفاده کردیم. در ترجمه اصطلاحات از بین شش راهبرد مطرح شده توسط بیکر، فقط پنج راهبرد توسط مترجم به کار گرفته شده است و راهبرد «حذف کل اصطلاح» در این ترجمه جایگاهی نداشت که این خود بیانگر سعی و دقت مترجم در ارائه ترجمه تمام موارد اصطلاحی بوده است. در بین پنج راهبرد بکار رفته پربسامدترین راهبردها به ترتیب «دگرگویی»، «اصطلاح با معنای مشابه ولی صورت متفاوت» بوده است.

در قسمت دوم بررسی و طبق الگو و دسته‌بندی نیومارک پربسامدترین مقوله‌های فرهنگی مربوط به فرهنگ مادی که شامل خوراک، پوشاک، مسکن و شهرها و وسایل نقلیه است و همچنین نهادها و آداب و رسوم که هر دو به یک میزان می‌باشند. در این بین روش انتقال و توضیحات مربوط به آن در پاورقی و معادل کارکردی بیشترین میزان کاربرد را داشته‌اند.

در نتیجه و با توجه به شیوه‌های مورد استفاده مترجم برای ترجمه اصطلاحات و عبارات فرهنگی، باید اذعان کرد که مترجم با در نظر گرفتن شرایط زبانی، فرهنگی، سبک و سیاق سخن و تأثیر بلاغی سعی در ارائه ترجمه‌ای معنامحور و مقصدگرا داشته است. به‌عنوان نمونه با استفاده از روش انتقال ابتدا در حفظ لغت و بالطبع آن فرهنگ زبان مبدأ کوشیده و سپس با ارائه توضیحات مربوطه در پاورقی به معرفی و شفاف‌سازی پرداخته است. البته ناگفته نماند که

وی در طول ترجمه نیز دچار خطا و اشتباهاتی گردیده که ما در حین بررسی با ارائه ترجمه پیشنهادی تلاش در اصلاح آن داشته‌ایم. در حالت کلی ما مترجم این اثر را به میزان نسبتاً زیادی موفق و ترجمه‌وی را ترجمه‌ای خوب تلقی می‌کنیم چراکه وی در اثر آشنایی و تسلط نسبت به فرهنگ و زبان متن مبدأ و فارسی تلاش خود را نموده است که در عین انتقال فرهنگی و قابل فهم بودن متن برای مخاطب متن مقصد، همچنین بار اصطلاحی و ویژگی‌های فرهنگی را حفظ کند و ترجمه‌اش تا حد زیادی نزدیک به زبان مبدأ بوده باشد. اما از آنجایی که زبان و فرهنگ روز به روز دستخوش تغییرات هستند و با قرض گرفتن یا ابداع واژگان و اصطلاحات جدید تحت تأثیر قرار می‌گیرند، بنابراین می‌بایست روش‌هایی جدید ابداع گردد تا بتواند به خوبی و به میزان زیادی ویژگی‌هایی زبانی و فرهنگی را منعکس کند. بنابراین پیشنهاد ما به دیگر محققین علاقمند به ترجمه آثار زویا پیرزاد و یا آثار نزدیک به این نوع سبک نوشتار و فرهنگ ایرانی این است که در جست‌وجوی راهبردهایی جدید برای ترجمه اصطلاحات با توجه به تفاوت‌های ساختاری و فرهنگی باشند که علاوه بر قدرت انتقال هر چه بهتر دیدگاه و سبک نویسنده، بتوانند بار فرهنگی کلمات، لحن و سبک نوشتار متن وی را به خوبی منتقل کنند.

کتابنامه

- بیکر، م. (۱۳۹۳). به عبارت دیگر. ترجمه علی بهرامی. تهران: رهنما.
- پیرزاد، ز. (۱۳۸۸). عادت می‌کنیم. تهران: نشر مرکز.
- حقانی، ن. (۱۳۸۶). نظر و نظریه‌های ترجمه. تهران: امیرکبیر.
- لوتمان، ی. (۱۳۹۰). در باب ساز و کار نشانه‌شناختی فرهنگ. ترجمه فرزانه سجودی. در مجموعه مقالات نشانه‌شناسی فرهنگی، به کوشش سجودی، ف. تهران: علم.
- ماندی، ج. (۱۳۹۴). معرفی مطالعات ترجمه. ترجمه علی بهرامی، و زینب تاجیک. تهران: رهنما.
- معلم، م. (۱۳۸۸). فرهنگ جدید فارسی-فرانسوی. تهران: امیرکبیر.
- نفیسی، س. (۱۳۸۴). فرهنگ فرانسه-فارسی. تهران: صفی‌علیشاه.
- نیومارک، پ. (۱۳۸۶). دوره آموزش فنون ترجمه. ترجمه فهیم، م، سبزیان، س. تهران: رهنما.

- Balay, C. (2007). *On s'y fera*. Paris: Zulma.
- Beekman, J., & Callow, J. (1974). *Translating the word of God*. Michigan: The Zondervan Corporation.
- Langasher, W. R. (1968). *Language and its structure: Some fundamental linguistic concepts*. New York: Harcourt, Brace and World Inc.
- Le Petit Larousse Illustré. (2009). Paris: Larousse.
- Munteanu, P. (2010). Les traducteurs roumains de l'Œuvre de Victor Hugo. Leur contribution littéraire et sociale au maintien du dialogue interculturel. *Atelier de Traduction*, 13, 71-85.
- Nida, E. (1964). Principles of correspondence. In L. Venuti (ed.), *The translation studies reader*. London: Routledge.
- Nida, E. (1964). *Toward a science of translating*. Leiden: E. J. Brill.